

فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی / دوره اول شماره ۲ تابستان ۱۳۹۱: ۱-۲۲

فهم ماهیت جامعه ایرانی براساس الگوی گذران اوقات فراغت نسل جوان

تقی آزاد ارمکی^۱، حامد اکبری^۲

(تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۱۵)

چکیده

مدرنیته^۳، مفهومی است که تاکنون از زوایای متعددی بررسی شده است. شاید یکی از معتبرترین نظریات در این حوزه، نظریه گیدنز باشد. گیدنز، اصالتاً مدرنیته را یک جریان فرهنگی می‌داند که وارد مرحله جدیدی شده و مؤلفه‌های عینی خاص خود را در همه ساحت‌های زندگی اجتماعی دارد. بررسی نظرات گیدنز حاکی از آن است که گیدنز، اصلی‌ترین ساحت تبلور مدرنیته را اوقات فراغت^۴ می‌داند. یعنی زمانی که افراد به گونه‌ای بازتابانه^۵ سبک زندگی و هویتی خاص خود را شکل می‌دهند. این مقاله، به بررسی انضمامی^۶ این سؤال می‌پردازد که براساس نوع گذران اوقات فراغت جوانان، به عنوان یکی از اقشار جامعه، مدرنیته به عنوان یک ویژگی فرهنگی، تا چه حد در جامعه ما نهادینه^۷ شده است. یافته‌های تجربی ما، که براساس پژوهشی کیفی بر روی ۳۰ نفر از جوانان ۲۰ تا ۳۰ سال شهر تهران به دست آمد، نشان داد ترجیحات و گرایش‌های مدرن در بین جوانان شهر تهران در حال شکل‌گیری و تثبیت است، اما در همان حال بسترهای مادی و بایسته‌های اقتصادی تحقق عینی این خواسته‌ها و تمایلات در جامعه وجود ندارد.

کلمات کلیدی: گیدنز، مدرنیته، سبک زندگی، بازتابیت، اوقات فراغت

^۱ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، tazad@ut.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

^۳ . Modernity

^۴ . Leisure time

^۵ . Reflexive

^۶ . Concrete

^۷ . Constitutionalize

مقدمه

مفهوم مدرنیته، مفهومی است که در علم جامعه‌شناسی بسیار بحث‌برانگیز بوده است. این مفهوم، همواره از زوایای متعددی نقد و بررسی شده است و موافقان و مخالفان بسیاری در میان جامعه‌شناسان دارد. صرف‌نظر از تعاریف مختلف ضد و نقیضی که برای مدرنیته در ادبیات جامعه‌شناسی ارائه می‌شود، مدرنیته در واقع نظام خاصی از نهادها و سازمان‌های اجتماعی است که بسترساز سبک زندگی خاصی در جامعه است که مجموعه‌ای از عوامل مانند تکنولوژی، جهانی‌شدن، فردگرایی، و نهادهای مدنی نقش عمده‌ای در آن بازی می‌کنند. امروزه عده‌ای از متفکران جدید جامعه‌شناسی بر این باورند که دوران مدرنیته، به عنوان یک دوره تاریخی، دیگر سپری شده است و اثری از آن باقی نیست و امروز جهان وارد دوره‌ای جدید شده است به نام مدرنیته دوم یا مدرنیته متأخر، که از بسیاری از جهات با مدرنیته اول متفاوت است. در این میان بسیاری از جوامع جهان مانند جامعه ایران، که تازه با مدرنیته اول آشنا شده است و می‌کوشد عناصر آن را در جامعه خود درونی کند، به ناگهان با پدیده‌ای به نام مدرنیته متاخر روبه‌رو گشته‌اند که روند تحولات آنها را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. در چنین شرایطی، شناخت و بررسی جامعه و فهم مختصات و ویژگی‌های آن، دچار پیچیدگی‌ها و مشکلات فراوانی می‌شود. بررسی وضعیت کنونی جامعه ایران به وضوح وضعیت این جامعه را نشان می‌دهد که، به دلیل تغییرات و تحولات اجتماعی و نهادین آن دچار پیچیدگی‌هایی شده است. از سوی دیگر، بررسی‌ها نشان داده‌اند که در ساحت مدرنیته، مباحث نظری و تاریخی، تا حدود زیادی قدرت تبیین‌کنندگی دارند، ولی به دلیل تعهد علمی دانشجویی در رشته مطالعات جوانان، بر یکی از ابعاد عینی - ذهنی مدرنیته ایرانی متمرکز شده‌ایم. در نتیجه در این تحقیق برآنیم تا با شناخت و بررسی الگوی گذران اوقات فراغت نسل جوان در شهر تهران، به بررسی این موضوع بپردازیم که آیا این الگو، ماهیتی مدرن دارد یا همچنان از طرح‌واره‌های سنتی تبعیت می‌کند. در این پژوهش، از چارچوب نظری آنتونی گیدنز، برای سنجش مدرنیته در جامعه ایران، استفاده می‌کنیم تا بر

مبنای آن بتوانیم پیرامون ماهیت الگوی گذران اوقات فراغت جوانان تهرانی، بحث کنیم تا در نهایت امکان بحث در مورد ابعاد مدرنیته ایرانی فراهم شود.

طرح مسئله

جامعه کنونی ایران، وضعیتی به شدت پیچیده و درهم ریخته دارد. مطالعات مختلف حاکی از آن است که این جامعه، در حال تجربه تغییرات و تحولات گوناگون می باشد: بر اساس مطالعات انجام شده در کل، جامعه ایرانی را می توان با توجه به نکات زیر توضیح داد:

۱. هرم جمعیتی ایران در طی چند دهه اخیر تغییر نموده است به گونه ای که آن را تبدیل به یک جمعیت جوان نموده است.

۲. نوسازی فرهنگی و آموزشی در جامعه صورت گرفته است. میزان افراد با سواد در مقایسه با گذشته بیشتر شده است. مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی جدید دایر شده و افراد بسیاری در آن مؤسسات مشغول به کار می باشند. به عبارت دیگر، جامعه در جریان تجربه نمودن تغییرات متعدد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار دارد.

۳. جامعه دچار نوعی دوگانگی ساختاری، بین سنتی و مدرن، شده است. این دوگانگی در سطوح اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و سازمانی نمودار شده است.

۴. جامعه ایران، جامعه مصرفی است؛ میل به مصرف در حوزه های مادی (کالاها و مصنوعات تکنولوژیکی) و مصرف فرهنگی (مطبوعات، کتابخوانی، فیلم و ...) افزایش یافته است.

۵. تلاش در جهت برقرار ساختن نسبت خود با جهان و تعریف موقعیت خود در صحنه جهانی مورد توجه است» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۵۱).

در کنار تغییرات نهادین و ساختاری مذکور، مجموعه ای از تحولات ارتباطی و اطلاعاتی نیز در جامعه ایران در حال رخ دادن است که جامعه را، به لحاظ فرهنگی، تحت تأثیر قرار می -

دهد. در میان این تحولات، نرخ بالای استفاده از اینترنت و رواج مهارناپذیر گفتگوهای اینترنتی از جمله مسائلی است که به‌ویژه قشر جوان جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد: «رشد استفاده از اینترنت در سطح جهان در فاصله چهار سال گذشته ۱۸/۸ درصد بوده است. ارائه همین آمار برای کشور ایران حیرت‌آور خواننده‌ای را برمی‌انگیزد. در سال ۲۰۰۰، از ۶۷ میلیون نفر جمعیت ایران ۲۵۰/۰۰۰ نفر از اینترنت استفاده می‌کردند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۴/۳۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است. رشد اینترنت در فاصله چهارسال گذشته برای ایران حدود ۱۶۲۰ درصد بوده است که بالاترین رشد را در سراسر جهان نشان می‌دهد. با مقایسه آمار می‌توان گفت که حدود ۶ درصد از جمعیت ایران از تکنولوژی ارتباطی رایانه‌ای استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، از هر ۱۷ نفر شهروند ایرانی، یک نفر از اینترنت استفاده می‌کند» (صادقی، ۱۳۸۴: ۹۵). همچنین سایر آمارها نیز حاکی از حضور گسترده ایرانیان در عرصه مجازی و فضای وب است:

«در حال حاضر از هر ۱۰ نام ثبت شده در فهرست جست‌وجوی **orkut** یک نفر ایرانی است و کاربران ایرانی دوشادوش کاربران برزیلی با سرعت شتابانی اقدام به عضویت در این سایت می‌کنند» (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۱).

علاوه بر اینترنت، ماهواره و استفاده طولانی از برنامه‌های ماهواره‌ای، عاملی است که به‌طور جدی در حوزه‌های فرهنگی و رفتاری، و به‌ویژه ترجیحات زیبایی‌شناختی نسل جوان، اثرگذار است. درخصوص تأثیرات استفاده از ماهواره هم در تحقیقات مختلف نتایج جالبی به دست آمده است. مثلاً طبق تحقیقی که پیرامون مد و مدگرایی در بین جوانان انجام داده‌اند، این نتیجه به دست آمد که بیش از یک‌سوم افراد مورد بررسی، ماهواره را عامل اصلی ترویج مد می‌دانند (به نقل از ذکایی، ۱۳۸۴).

مرور اجمالی تحقیقات و پژوهش‌های فوق، به‌روشنی نشان می‌دهد که جامعه ایران در حال تجربه مجموعه‌تغییرات بنیادین در ابعاد و ساحت‌های مختلف است. این تغییرات معلول عوامل مختلف جمعیتی، فرهنگی، ارتباطی، اقتصادی و بین‌المللی است و شرایطی را به‌وجود می‌آورد که عادات، سنت‌ها، هنجارها و به‌طور کلی قواعد عمومی زندگی اجتماعی،

که از قدیم در جامعه وجود داشته است، به چالش کشیده می‌شود و موجب می‌شود تا افراد خودخواسته و اندیشمندانه به بازاندیشی و بازسازی قواعد و اصول زندگی خود در شرایط جدیدی که با دوران گذشته تفاوت‌هایی چشمگیر دارد، بپردازند. این اتفاق، از این بابت کسوت یک مسئله علمی جامعه‌شناختی را به خود می‌گیرد که ما را با این وضعیت روبه‌رو می‌کند که افراد در جامعه ما، به‌طور کامل و جامع، به معنایی که در ادبیات آمده و در جامعه غربی تجلی یافته، مدرن نشده‌اند. شکل و نوع خاصی از مدرنیت در جامعه ما وجود دارد که از آن به عنوان مدرنیت ایرانی (آزاد ارمکی و...) یاد شده است. در این شرایط این سؤال به ذهن می‌رسد که اگر جامعه ما به گونه‌ای خاص، مدرن شده است، بالأخره در تقسیماتی که در متون علمی بین دو جامعه سنتی و مدرن صورت گرفته است، جامعه ما مدرن است یا سنتی و به لحاظ تثوریک، کدام فضای نظری و مفهومی، با جامعه ما همسویی انضمامی دارد.

چارچوب نظری

گیدنز در بررسی مفهوم مدرنیت و ابعاد آن، پیش از هرچیز، به نقد دیدگاه‌های رایج در جامعه‌شناسی پیرامون مدرنیت پرداخته و معتقد است که برای بررسی این پدیده، رویکردهای کلاسیک جامعه‌شناسی، فاقد کفایت نظری لازم‌اند:

«اگر خواسته باشیم ماهیت مدرنیت را به‌درستی دریابیم، باید از چشم‌اندازهای موجود جامعه‌شناختی در هریک از جهات یاد شده فاصله بگیریم. باید پویایی شدید و پهنه جهانی نهادهای مدرن را تبیین کنیم و ماهیت انقطاع‌های این نهادها را از فرهنگ‌های سنتی توضیح دهیم» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۱).

وی در ادامه، تعریف خاص خود را از مدرنیت، به عنوان سلوک یا سبک خاصی از زندگی، ارائه می‌دهد که ریشه‌های تاریخی خاص خود را دارد. البته این تعریف، به دلیل تأثیراتی که گیدنز از ماکس وبر پذیرفته است، بیشتر ماهیتی فردی دارد تا ساختاری:

«مدرنیت به شیوه‌های خاصی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به تدریج، نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد» (گیدنز، ۱۹۹۰). به نقل از حاجی حیدری، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

گیدنز همچنین در جای دیگر، مدرنیت را این چنین تعریف می‌کند:

«مدرنیت، در ساده‌ترین صورت، شکل مختصر شده تعبیر جامعه مدرن یا تمدن صنعتی است. اگر به دقت نگاه کنید، مدرنیت مربوط می‌شود، اولاً به مجموعه معینی از طرز تلقی‌ها نسبت به جهان و نسبت به ایده‌های جهان، به عنوان جهانی آزاد برای تغییر به دست و با دخالت انسان. ثانیاً، نهادهای پیچیده، به‌ویژه تولید صنعتی و اقتصاد مبتنی بر بازار. ثالثاً، حد معینی از نهادهای سیاسی، از جمله دولت-ملت و دموکراسی توده‌ای. در نتیجه این ویژگی-هاست که مدرنیت به‌طور کلی از نظم اجتماعی پویای بیشتری برخوردار است. جامعه مدرن، جامعه‌ای است فنی‌تر، با نهادهای پیچیده، که برخلاف فرهنگ گذشته در آینده زندگی می‌کند تا در گذشته» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۶۶-۱۶۵).

پس از اینکه از یک طرف، سنت و مشروعیت آن در جامعه کمرنگ شده و از طرف دیگر، جامعه، وضعیت و شرایط جدیدی به خود می‌گیرد، که تا پیش از آن وجود نداشته است؛ زمینه و بستر لازم برای ظهور انسان بازتابی و به تبع آن جامعه بازتابی، که همانا اصلی‌ترین مشخصه مدرنیت متأخر است، ظاهر می‌شود. در این جامعه افراد تلاش می‌کنند تا، آگاهانه و همراه با تفکر و تأمل لازم، زندگی روزمره خود را مدیریت کنند. در این جامعه، اطلاعات، اصلی‌ترین معیار و ملاک تصمیم‌گیری افراد در زندگی روزمره آنهاست. همچنین از آنجا که بشر در این دوره می‌پندارد که معتبرترین اطلاعات را علم در اختیار انسان قرار می‌دهد، لذا تعامل خاصی هم در این دوره بین جامعه و علم و تکنولوژی برقرار می‌گردد.

گیدنز، بحث خود را چنین پی می‌گیرد که ماهیت بازتابی و تأملی مدرنیته، موجب می‌شود پدیده‌ای به نام سیاست زندگی ظهور یابد. سیاست زندگی به این دلیل به وجود می‌آید که ویژگی اصلی مدرنیته، افزایش انتخاب‌های پیش‌رو برای زندگی و کمرنگ کردن سنت‌ها و در واقع انتخاب‌های گذشته است، که خود را در قالب عادات، رسوم و سنت‌ها جلوه‌گر می

ساخته‌اند. در چنین شرایطی که حتی تا درونی‌ترین لایه‌های هویت فرد، ماهیت بازتابی دارد و باید با انتخاب آگاهانه خود فرد، سازمان یابد، برنامه‌ای لازم است که فرد و زندگی او را منظم کند و به آن نوعی ریتم بدهد:

«سیاست زندگی^۱، در وهله اول در واقع نوعی سیاست انتخاب است... سیاست زندگی، نوعی سیاست شیوه زندگی است. سیاست زندگی در واقع سیاست نوعی نظم ناشی از بازتابندگی است که در سطح انفرادی یا جمعی، پارامترهای وجودی فعالیت اجتماعی را به-طور ریشه‌ای دگرگون ساخته است. سیاست زندگی به واقع سیاست متحقق ساختن خویشتن در محیطی است که به طرزی بازتابی سازمان یافته است و این بازتابندگی، خود و بدن فرد را با نظام‌هایی به مقیاس جهانی مرتبط می‌سازد» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۰۰).

گیدنز، در خصوص بحث کار و فراغت، معتقد است که این دو مفهوم، مفاهیمی هستند که به یکدیگر وابسته‌اند و از طرفی دیگر، فهم آنها مستلزم توجه به مفاهیمی است مثل سطوح آموزشی در جامعه، دولت رفاه، و بازار کار. گیدنز، چنین ادامه می‌دهد که این اعتقاد، که از دهه ۱۹۶۰ مطرح شد، مبنی بر اینکه ما وارد جامعه فراغتی شده‌ایم، نادرست است و با واقعیت منطبق نیست. وی معتقد است که برعکس، کار امروز برای مردم پراهمیت‌تر شده است:

«برخلاف نظر کسانی که در دهه ۱۹۶۰، ظهور یک جامعه فراغتی را پیش‌بینی می‌کردند، اینک کار به جای اینکه کم‌اهمیت شود در زندگی مردم اهمیت پیدا کرده است، حتی با وجود نسبت بالای زنانی که اینک در شمار نیروی کار هستند» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۵۹).

طبق نظری که گیدنز، در خصوص سیاست زندگی، مطرح می‌کند می‌توان چنین گفت که فرد مدرن، در زمان فراغت خود، به دنبال انتخاب گزینه‌ها یا مسیری است که ترجیحات دلخواه وی را برآورده گرداند و رضایت مطلوب وی را در زندگی برایش به ارمغان آورد. در این وضعیت، فراغت که عرصه‌ای بدون ساخت است، فرصتی است برای ساخت بخشیدن

^۱. Life Politics

مجدد دلخواهانه و آگاهانه به جوانب و ابعاد مختلف زندگی، به‌ویژه بخش‌های خاصی از زندگی که هنوز برای فرد تولید نارضایتی و ناخشنودی می‌کنند.

از سویی دیگر باید توجه کرد که فراغت، به عنوان یک سیاست یا راهبرد، گرچه از یک منظر ابزاری است برای افزایش رضایت و کسب لذت، اما از آنجا که در جوامع امروز، امر شخصی پیامدهای غیرشخصی دارد، یا به تعبیری دیگر امر محلی نتایج جهانی دارد، لذا فرد در زمان فراغت خود، از یک سو تلاش می‌کند تا لذت دلخواه خود را کسب نماید، و از سویی دیگر به عنوان یک شهروند فعال با مشارکت دلخواهانه در زمان فراغت خود، نقشی فعال در در حفاظت اجتماعی و رهایی‌بخشی افراد ایفا کند:

«مفهوم شهروند مطلع و فعال در قلب سیاست زندگی قرار دارد. نتیجه منطقی این وضع آن است که فراغت اکنون هم به رضایت خاطر درونی می‌پردازد، هم به تجهیز افراد برای ایفای نقشی فعال در حفاظت اجتماعی و محیط زیست و ارتقای آنها. شهروندان فعال و مطلع باید از پویای نابرابری اجتماعی - اقتصادی، بی‌عدالتی، استثمار جنسی، حقوق معلولیت و مخاطرات زیست محیطی آگاهی داشته باشند. رسانه‌های گروهی مجرای برای این داده‌ها فراهم می‌سازند و در بخش فراغت سیاست زندگی، نقش محوری دارند. شهروندان از طریق رسانه‌های گروهی اطلاعات کسب می‌کنند و این امر به آنها امکان می‌دهد تا در مداخله اجتماعی فعال و بارور باشند. شبکه‌های محلی اطلاعات از طریق مدارس، دانشگاه‌ها، محیط‌های کاری و محلات ذخیره مهمی از اطلاعات و شناخت را فراهم می‌آورند» (روجک، ۱۳۸۸: ۸۷ - ۸۶).

به منظور جمع‌بندی مباحث نظری که تاکنون مطرح شد باید گفت به طور کلی گیدنز، فراغت را زمانی می‌داند که هسته مرکزی مدرنیته، یعنی «شهروندی فعال» در آن نمود و تجلی می‌یابد. در زمان فراغت افراد تلاش می‌کنند تا به دلخواه به مقابله با خطرهای احتمالی، که شخصی و یا اجتماعی آنها را تهدید می‌کند، مقابله کنند و با رویکردی رهایی-طلبانه در راه حذف نابرابری‌های اجتماعی، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها بکوشند. طبق نظرات گیدنز، برنامه‌ریزی فراغتی را می‌توان از ۴ منظر بررسی کرد: یعنی ماهیت، موضوع، هدف و

روش، که در حقیقت جوامع مدرن معاصر و جوامع سنتی، از حیث این ۴ جنبه، با یکدیگر تفاوتی بنیادی دارند:

جدول شماره ۱: نظرات گیدنز در خصوص برنامه‌ریزی فراغتی

برنامه‌ریزی فراغتی	جامعه مدرن معاصر	جامعه سنتی
ماهیت	بازاندیشانه	ثابت
موضوع	آینده	گذشته
هدف	رضایت خاطر درونی همراه با حفاظت اجتماعی	تقویت یا تثبیت آئین‌ها و رسوم اجتماعی
روش	بر اساس گزینش شخصی طبق اطلاعات علمی از میان فرصت‌های ساختاری موجود	براساس گزینشی اجتماعی و هنجاری توسط نهادهای فرهنگی غیرشخصی

از این منظر مدرنیته در واقع شامل مجموعه اتفاقاتی است که در زمان فراغت افراد رخ می‌دهد. در واقع بررسی نوع و چگونگی برنامه‌ریزی و گذران اوقات فراغت افراد، نشان دهنده این است که جامعه در کدام قسمت از طیف سنت تا مدرنیته قرار دارد. جامعه مدرن، جامعه‌ای است که نوع گذران اوقات فراغت افراد در آن، معطوف است به جامعه و اصلاح، بهبود و ساخت‌بخشیدن مجدد به آن، در راستای بهبود وضع عمومی افراد و گروه‌های مختلف در جامعه، اما از این منظر، جامعه سنتی جامعه‌ای است که فراغت در آن مفهومی کاملاً غیرفردی دارد و برای افراد صرفاً زمانی است که تلاش می‌کنند تا برای حفظ و تثبیت رسوم و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی کلان جامعه عمل کنند.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحقیق کیفی و تکنیک مصاحبه عمیق استفاده شد. تعداد افراد نمونه این تحقیق ۳۰ نفر از جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر تهران بودند، که بر مبنای نمونه‌گیری نظری انتخاب و با آنان مصاحبه شده بود. سؤالاتی که از مصاحبه‌شوندگان پرسیده می‌شد، حول ۴ سؤال اصلی تحقیق شکل گرفته بودند، که عبارتند از:

۱. نوع نگاهی که فرد نسبت به اوقات فراغت خود دارد از این حیث که آیا اوقات فراغت را صرفاً زمانی خارج از زمان کار یا شغل می‌داند، که باید مطابق عرف یا قواعد بهنجار اجتماعی آن را سپری کند، یا آن را فرصتی می‌داند برای بازتولید هویت اجتماعی خود؟

۲. منابع تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی فراغتی برای فرد کدامند؟ آیا این منابع بیشتر به شکلی بیرونی هدایتگر برنامه فراغتی فرد هستند یا فرد مستقلاً از بین منابع موجود، گزینه‌های مورد نظر خود را انتخاب می‌کند؟

۳. هدف از برنامه‌ریزی فراغتی چیست؟ آیا فرد بیشتر به دنبال کسب لذت در آن موقعیت است یا اینکه از این برنامه‌ریزی هدفی فراموقعیتی و متناسب با شرایط احتمالی خود در آینده نزدیک یا دور دارد؟

۴. خود کنشگر چه برداشتی از بافت^۱ یا زمینه اجتماعی برنامه فراغتی خود دارد؟ یعنی فهمی که وی از محیط اجتماعی پیرامون خود دارد، چیست و این فهم چگونه بر برنامه و کنش فراغتی وی تأثیر می‌گذارد؟

در این تحقیق ابتدا بر اساس چارچوب نظری و سؤالات چهارگانه‌ای که از آن استخراج شده بود، چارچوب کلی مصاحبه را معلوم نمودیم، سپس پس از به‌دست آوردن پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، با کدگذاری پاسخ‌های ایشان، مقوله از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان استخراج گردید، که در ادامه می‌آیند. این مقولات بر اساس ویژگی‌هایی که گیدنز برای یک جامعه

^۱. Context

مدرن تعریف می‌کند، از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان استخراج شده‌اند. گیدنز در مباحث مفصلی که پیرامون مدرنیته دارد، ویژگی‌های مدرنیته را اینگونه برمی‌شمارد: تضعیف سنت و کم‌رنگ شدن آن در تصمیمات و نگرش‌های افراد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۸۹)، فردگرایی (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۳)، تخصص‌گرایی (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۰)، توجه ویژه به آینده به عنوان دوره‌ای سرشار از وضعیت‌های جدید و پیش‌بینی نشده (ریسک) که با دوره گذشته و دوره حال تفاوت بنیادی دارد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۰)، بازاندیشی و تأمل‌گرایی (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۲۴). از نظر گیدنز، این عناصر، ویژگی‌های یک جامعه مدرن است که در حال حاضر در بسیاری از جوامع، یا کاملاً ایجاد شده یا در حال ایجاد شدن است. وی همچنین معتقد است ویژگی‌های فوق در همه ابعاد زندگی یک کنشگر مشاهده می‌شود. در نتیجه، یک کنش فراغتی مدرن، باید کنشی بازاندیشانه، معطوف به آینده، جدید و ابداعی، فردگرایانه و دانش بنیان باشد. بنابراین سؤالات طوری طراحی شدند که این مفاهیم را بسنجند. پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان نیز بر این اساس تجزیه و تحلیل شد. پس از دسته‌بندی و کدگذاری اطلاعات به دست آمده از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، مقولات عمومی زیر از این پاسخ‌ها بدست آمد:

سنت‌گرایی: سنت‌گرایی، مقوله‌ای است که مصاحبه‌شوندگان در این تحقیق بارها به آن اشاره کرده‌اند. چنان که گیدنز، اشاره می‌کند، اصلی‌ترین و مهم‌ترین مؤلفه یا شاخص سنت در یک جامعه، میزان اعتقاد به قضا و قدر در آن جامعه است (گیدنز، ۱۳۸۷، فصل سنت). بر همین اساس، درجریان گفتگو با مصاحبه‌شوندگان از ایشان می‌پرسیدیم که تا چه حد به قضا و قدر و مفاهیمی هم‌ارز آنها اعتقاد دارند و آیا این اعتقادات، جایگاهی در زندگی آنها دارد یا خیر؟

فردیت: این مقوله، در حقیقت به وضعیتی اشاره می‌کند که فرد بر مبنای منطقی و طرز فکر خاص خود، به مواجهه با پیرامون خود اقدام می‌کند. این مفهوم با مفهوم سنت‌گرایی تفاوت دارد. فرد سنت‌گرا، فردی است که همواره تلاش می‌کند تا بر مبنای اصول ثابت و تغییرناپذیری در مواجهه با واقعیت، رفتار کند و همواره از مبانی تفسیری واحدی، در

معنابخشی به زندگی اجتماعی خود، بهره می‌جوید. اما فردیت به این معناست که کنشگر، همواره خود منشأ تصمیم‌گیری‌ها و برداشت‌هایش باشد، حتی اگر تفکرات و باورهای وی در نقطه مقابل تفکرات و برداشت‌های اطرافیان، خانواده و کلا منابع سنتی و ریشه‌دار معنابخشی و تفسیرگری در جامعه باشد.

خاص‌گرایی: به وضعیتی اطلاق می‌شود که فرد در آن، اطلاعات و دانش اجتماعی مورد نیاز خود را از منابعی خاص و ثابت کسب می‌کند. در این وضعیت، فرد چندان به منابع ناآشنا و عام توجه و اعتماد نمی‌کند. چنین فردی همواره تلاش می‌کند تا از افراد یا گروه‌ها و یا سازمان‌هایی که با آنها تعامل چهره به چهره دارد و از مدت‌ها قبل با آنها آشناست، اطلاعات مورد نیاز خود را کسب کند و همواره در لحظات شک و تردید خود، از آنها مشورت بگیرد. **لذت‌گرایی موقعیت‌مند:** در این تحقیق منظور از لذت‌گرایی موقعیت‌مند این است که فرد در فعالیت‌های فراغتی به دنبال چه چیزی می‌گردد. آیا صرفاً به دنبال کسب لذتی آنی و لحظه‌ای است یا به دنبال هدفی خاص یا تحقق برنامه‌ای مشخص. برنامه‌ای که طبق نظر گیدنز، واکنشی بازتابانه به ریسک‌هایی است که از بیرون بر فرد تحمیل می‌شود.

برداشتی پیوسته نسبت به زندگی: افراد در دوره مدرن توجه خود را از گذشته به آینده خود معطوف می‌نمایند. زیرا که آینده برای آنان امری نامعلوم و در عین حال پرخطر است. این افراد به رسوم و اعتقاداتی که در گذشته وجود داشته است، چندان توجه و اعتنایی ندارند، چرا که معتقدند که دنیا دچار تغییر و تحولات اساسی شده است و لذا رسوم، آئین‌ها و اعتقادات گذشته دیگر برای وضعیت کنونی مناسبی ندارد. در واقع افراد در دوره مدرن، برداشتی انقطاعی نسبت به زندگی دارند. برداشتی به این شکل که باورها و اعتقادات سنتی را مربوط به گذشته می‌داند و آن‌ها را فاقد کاربرد برای حال می‌داند. اما در یک جامعه سنتی، برداشتی که افراد از ماهیت زندگی دارند، برداشتی پیوسته و بدون انقطاع است، چرا که معتقدند آینده چیزی جز تکرار گذشته نیست و نباید باشد.

تفسیری دوگانه از شرایط اجتماعی: تفسیری دوگانه از شرایط اجتماعی، در حقیقت به وضعیتی اشاره می‌کند که فرد به این باور رسیده است که وضعیت کنونی زندگی تغییر پیدا

کرده و به اصطلاح، دوره و زمانه عوض شده است. طبق مدل تحلیلی گیدنز، این وضعیت خود معلول یک عامل دیگر بوده که عبارت است از: جریان آزاد اطلاعات. جریان آزاد اطلاعات مستقیماً از طریق مواجه ساختن فرد با تعداد بی‌شماری از سؤالاتی که وی برای آنها پاسخی ندارد و نیز با ایجاد شک فلسفی نسبت به گذشته، به طور غیرمستقیم، تشکیک در سنت و قواعد سنتی زندگی در نزد فرد را موجب می‌شود.

برداشتی مبهم نسبت به آینده: از جمله مؤلفه‌ها یا شاخصه‌های جدی جامعه مدرن، نوع نگرش این جامعه نسبت به آینده است. این جامعه بر اساس مهار ریسک‌هایی احتمالی که در آینده محتمل‌الوقوع است، ساخت می‌یابد. در واقع مسئله آینده و نوع مواجهه با آن، اصلی‌ترین دغدغه افراد در جامعه مدرن، است. در این معنا، در جامعه مدرن، آینده در نزد افراد دوره‌ای خاص است که سرشار است از ریسک‌ها و خطرهای احتمالی، بر خلاف جامعه سنتی. در جامعه سنتی، آینده صرفاً دوره‌ای است شبیه به گذشته، و اصولاً تفاوتی بین آینده و گذشته در نزد افراد احساس نمی‌شود.

جدول شماره ۲: بررسی تطبیقی مقوله‌ها

ردیف	مقوله	سنخ	دفعات تکرار
۱	سنت‌گرایی	سنتی	۹ بار
۲	فردیت	مدرن	۱۶ بار
۳	خاص‌گرایی	سنتی	۲۴ بار
۴	لذت‌گرایی موقعیت‌مند	غیرسنتی غیرمدرن	۲۴ بار
۵	برداشتی پیوسته نسبت به زندگی	سنتی	۱۱ بار
۶	تفسیری دوگانه از شرایط اجتماعی	مدرن	۱۳ بار
۷	برداشتی مبهم نسبت به آینده	غیرسنتی غیرمدرن	۶ بار

بحث و نتیجه‌گیری

با مرور مجموعه پاسخ‌هایی که افراد در جریان تحقیق ارائه داده‌اند به این نتیجه می‌رسیم که سیاستی بازاندیشانه در گذران اوقات فراغت در نزد جوانان تهرانی، تا حدودی و به طور نسبی و نه کامل، شکل گرفته است.

بررسی ماهیت برنامه فراغتی جوانان تهرانی حاکی از آن است که هنوز شرایط جامعه ایران با وضعیت جوامع مدرن امروزی فاصله دارد و بسیاری از عناصر و عوامل ساختاری جوامع مدرن امروزی مانند وجود اقتصاد دانش‌محور، مرگ حرفه‌ها، اثرات فناوری‌های اطلاعاتی، ادغام شرکت‌های بزرگ و تغییر سازمان اجتماعی کار (به نقل از سعیدی، ۱۳۸۷) در جامعه ما شکل نگرفته است و همین امر موجب می‌شود برنامه فراغتی جوانان تهرانی، برنامه‌ای تاحدودی مدرن و تاحدودی هم سنتی مبتنی بر سرگرمی محوری و لذت‌طلبی باشد. ضمن اینکه این سرگرمی‌محور بودن زمان فراغت بر مبنای لذتی آنی و لحظه‌ای به عقیده محقق، واکنشی آرامش‌بخش و تسلی‌دهنده برای جوانان است، چرا که جوانان به علت فقدان آزادی عمل و انتخاب در ساخت بخشیدن به زندگی خود، به سبب محدودیت‌های ساختاری موجود در جامعه، انگیزه و اشتیاق لازم را برای انجام امور شغلی و یا غیرشغلی روزمره خود از دست می‌دهند و این امر موجب می‌شود تا فراغت برای آنها در مقایسه با فراغت مدرن، دچار تغییرات ریخت‌شناختی گردد و در آن فرد، به جای تلاش برای رهایی بخشی و مقابله با ریسک‌ها و بحران‌های احتمالی پیرامون خود، صرفاً می‌کوشد تا به لذت، و یا فراموشی، و یا گسست مقطعی از زندگی روزمره خود دست یابد. در عین حالی که ممکن است علائق فراغتی مدرن را داشته باشد.

در خصوص نحوه تصمیم‌گیری جوانان برای گذران اوقات فراغت خود، باید گفت که یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که محوریت تصمیم‌گیری برای گذران اوقات فراغت در نزد افراد مصاحبه‌شده، کسب لذت و به دست آوردن حس تعلیق خاصی است که با احساس هرروزه آنها متفاوت است. درانتخاب نوع فعالیت‌ها یا رفتارهایی هم که برای گذران اوقات فراغت خود انتخاب می‌کنند باید گفت که نوع‌گزینش و انتخاب این فعالیت-

ها، صرفاً تاحدودی ماهیتی بازاندیشانه و بازتابانه دارد. گیدنز این چنین می‌گوید که وضعیت مدرنیته، وضعیتی است که در آن فرد مداوم در حال بررسی و بازبینی مجدد خود و هویت خود است. در حقیقت وضعیت مدرن را اوضاعی می‌داند که کنش افراد در همه حوزه‌ها در معرض تغییر و تحول است و متناسب با گزینه‌های چندگانه و چندبعدی که همواره در حال تجدید شدن است، انطباق می‌یابد.

گیدنز، مدرنیته را شرایطی می‌داند که حالتی جهانی‌ساز دارد و بر این اساس، همه قسمت‌های جهان بر روی هم تأثیر گذار و از هم تأثیرپذیرند. بر این اساس تصمیماتی که افراد در زندگی روزمره خود می‌گیرند، تحت تأثیر ترکیبی از شرایط محلی و جهانی اتخاذ می‌شود، لذا ماهیتی دورگه و دوگانه پیدا می‌کنند، که از ویژگی‌های اصلی مدرنیته است.

مرور پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد تصمیماتی که جوانان تهرانی در حوزه‌های مختلف زندگی، از جمله اوقات فراغت خود می‌گیرند، تا بسیار متأثر است از شرایط محلی و پیرامونی خود آنها و ربط چندانی با شرایط جهانی و اتفاقاتی که در قسمت‌های دیگر دنیا می‌افتد ندارد. عموم پاسخ‌ها نشان از آن دارد که افراد در حوزه تصمیم‌گیری برای گذران اوقات فراغت خود چندان متأثر از غیر نیستند و توجهی به پیامدهای غیرشخصی تصمیمات خود ندارند و اساساً گمان نمی‌کنند که عمل آنها پیامد جهانی داشته باشد، بر همین اساس و صرفاً بر اساس خواست شخصی و فردی و باتوجه به امکانات و شرایطی که دارند، برای گذران اوقات فراغت خود برنامه‌ریزی می‌کنند. لذا این نوع برنامه‌ریزی نشان از جامعه‌ای بیشتر سستی دارد تا مدرن. افرادی که در این تحقیق مطالعه شدند، براساس اصول ثابتی برای خود برنامه‌ریزی فراغتی داشتند و معمولاً به رفتار خاصی در اوقات فراغت خود می‌پرداختند و به ندرت تلاش می‌کردند تا کار جدیدی را در زمان فراغت خود انجام دهند. بر همین اساس نمی‌توان گفت که برنامه‌ریزی فراغتی جوانان تهرانی، برنامه‌ای کاملاً مدرن، بازاندیشانه و بازتابی است، بلکه برنامه‌ای است که تاحدودی هدفمندی هویتی دارد و تاحدودی هم لذت‌محور است و بر گذراندن زمانی خاص فارغ از دغدغه‌های روزمره تأکید می‌کند. البته در کنار اصول تصمیم‌گیری، باید در اینجا پیرامون مقوله اعتماد و مشورت هم

صحبت کرد. در مصاحبه‌هایی که صورت گرفت همواره یکی از سؤالاتی که از افراد پرسیده می‌شد این بود که آیا شما در خصوص نحوه گذران اوقات فراغت خود با کسی مشورت می‌کنید یا از منبع خاصی اطلاعات می‌گیرید یا خیر؟ تقریباً همه پاسخ‌گویان اظهار گفتند که در خصوص نحوه گذران اوقات فراغت خود با کسی مشورت نمی‌کنند و از هیچ منبع خاصی اطلاعات نمی‌گیرند. اما زمانی که از آنها پرسیدیم در چه مواردی با سایرین مشورت می‌نمایند، پاسخ‌گویان عموماً پاسخ دادند که در مسائل مهم زندگی، مثل رشته تحصیلی، شغل و ازدواج از دیگران کسب اطلاعات و تجربه می‌کنند. در واقع مفهوم اعتماد در نزد پاسخ‌گویان ساختاری سنتی داشت که محوریت آن برآشنایی چهره به چهره استوار است. گیدنز اعتقاد دارد که تجربه مدرن، تجربه‌ای با واسطه است که در جریان آن رویدادها و حوادثی مربوط به زمان دور، از زندگی روزمره سر در می‌آورند و مدام، برنامه‌ها، اعتقادات و آگاهی‌های ما را به چالش می‌کشند:

« گیدنز معتقد است که ویژگی تجربه باواسطه در عصر مدرن عبارت است از: تجاوز سرزده رویدادهای دوردست به آگاهی روزمره. در واقع، در راستای از جاکندگی زمان-فضا است که بازاندیشی دوران مدرن می‌تواند پذیرای مفهوم جداگانه‌ای در دوران مدرن شود. البته نه مفهومی کاملاً جداگانه و انقطاعی، به این معنا که گیدنز به درون‌مایه و شیوه این بازاندیشی و خرد ویژه نهفته در آن تأکیدی ندارد(چنان که وبر تأکید می‌کند)، بلکه آن چه از منظر او مهم است، فاصله‌گیری قابل ملاحظه از موقعیت‌های خاص زندگی و امکان نگاه فاصله‌دار و متاملانه در مورد موضوعاتی است که تا پیش از این به آنها چسبیده بودیم» (حاجی حیدری، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۳).

در اکثر پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در خصوص نوع نگاه ایشان به اوقات فراغت و زمان-مند بودن یا نبودن برنامه فراغتی ایشان، مشخص شد که این برنامه بر اساس اصول و ملاک‌ها یا عاداتی ریشه‌دار و قدیمی در نزد فرد صورت می‌بندد. در حقیقت ثابت بودن الگو یا نحوه گذران اوقات فراغت خود دال بر این است که اصول و قواعد واحد و با اهمیتی بر نوع و نحوه برنامه‌ریزی فراغتی افراد وجود دارد. یعنی در واقع اوقات فراغت افراد، به

شیوه‌هایی ثابت، و با توجه به روندها یا عاداتی که غبار زمان گرفته، در حال گذار است و به هیچ وجه رویدادهایی سرزده از آینده‌ای نامعلوم این الگوها را به چالش نمی‌کشد و فرد را به بازاندیشی مداوم پیرامون آنها وادار می‌کند.

در رابطه با هدف جوانان از گذران اوقات فراغت خود، نظرات پاسخ‌گویان نشان داد که البته هدف خاصی از گذران اوقات فراغت از سوی افراد مورد بررسی دنبال می‌شود؛ این هدف، عبارت است از کسب لذت، سرگرمی و وقت‌گذرانی. جوانان تهرانی مورد بررسی در این تحقیق، وقت فراغت را زمانی می‌پندارند که در آن لذت و سرگرمی خاصی را که علاقه شخصی ایشان است دنبال می‌کنند و در آن از هرگونه هنجار یا قاعده شغلی، اجتماعی و فرهنگی، فراغت بال دارند. در حقیقت فراغت افراد از یک بابت برنامه مشخصی دارد و آن برنامه هم ماهیتی ثابت و یکنواخت دارد که بر اساس لحظات شیرین و خاطره‌انگیز گذشته و یا وضعیت شغلی و سبک زندگی کنونی فرد تکرار و بازتولید می‌شود و در آن، اثری از بازاندیشی مداوم پیرامون حوادثی که بر زندگی امروز افراد سرک می‌کشند و خیال آنها را ناآرام می‌کند دیده نمی‌شود. البته نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که پاسخ‌گویان عموماً معتقدند که وضعیت زندگی آنها در آینده نامعلوم و نامشخص است. اما نکته اینجاست که بر خلاف جوامع مدرن، که علم نقش محوری در جامعه پیدا کرده است که به تعبیر وبر به اصلی‌ترین منبع تولید معنا برای مردم مبدل گشته است و مدام پیرامون زندگی افراد و پیچیدگی‌های آن برای افراد تولید معنا می‌کند و افراد را متقاعد می‌کند تا درباره این پیچیدگی‌ها و سؤالات جدید پیرامون عاقبت خویش هرچه بیشتر و بیشتر بیاندیشند، علم و نهاد علم در جامعه امروز ایران، به یگانه نهاد تولید معنا تبدیل نشده است و به هیچ وجه نقشی محوری به لحاظ معنایی در زندگی جاری مردم ایران پیدا نکرده است و اساساً علم، رسانه‌ای در جامعه ایران ندارد که بتواند به تقویت خود و تضعیف روایت‌ها و گفتمان‌های رقیب خود بپردازد. لذا باید گفت که بستر فرهنگی و همچنین بستر اقتصادی جامعه مدرن در ایران شکل نگرفته است و بر این اساس، نمی‌توان این جامعه را جامعه‌ای مدرن دانست. اما از سویی دیگر رسانه‌ها، که به تعبیر گیدنز اصلی‌ترین ابزار اشاعه مدرنیته جهانی به همه

جامع است، به جامعه ایران نیز اشاعه یافته است. بر این اساس، ترجیحات فراغتی مدرن به زندگی جوان ایرانی تسری یافته است، اما امکان تحقق این ترجیحات برای آنان وجود ندارد. این مسئله سبب می‌شود تا جوانان، که بیشتر از سایر اقشار جامعه با رسانه‌های جدید درگیرند، فاصله بین ایده‌آل‌ها و واقعیات را در زندگی روزمره خود، بیش از پیش حس کنند. به همین سبب اوقات فراغت در بین جوانان ایرانی، به زمانی برای کسب لذت به منظور دوری از جریان عادی زندگی روزمره تبدیل شده است. زمانی که به جوانان کمک می‌کند تا این شکاف را کمتر، حتی برای لحظه‌ای کوتاه، حس کنند.

بررسی یافته‌های این تحقیق و نیز سایر تحقیقاتی که در سال‌های اخیر صورت گرفته است، نشان می‌دهد به‌رغم نبود بسترهای مادی و اقتصادی که در بستر آنها جامعه مدرن قابل پیدایش است، به دلیل جریان آزاد اطلاعات، که متأثر از رشد رسانه‌های ارتباط جمعی است، نسل جوان جامعه، در حال تجربه موجی گسترده از اطلاعات گوناگون است که به شکلی خاص، مبانی و مبادی اعتقادات سنتی آنها را به چالش می‌کشد. افزایش ضریب نفوذ اینترنت در ایران طی سال‌های اخیر، گسترش استفاده از شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای، افزایش فارغ‌التحصیلان رشته‌های گوناگون دانشگاهی و... از جمله شواهدی هستند که نشان می‌دهد جوانان در ایران، در معرض جریان گسترده‌ای از اطلاعات قرار دارند و همین عامل به لحاظ نظری و فکری، سلايق و ترجیحات ذهنی آنها را دست‌خوش تغییر و تحول می‌کند. این تغییر ترجیحات و سلايق فکری خود را در سطح جامعه به وضوح در پدیده تفاوت نسلی نشان می‌دهد. مثلاً، در تحقیقی که در سال ۱۳۸۶ داریاپور در بین کلیه زنان و مردان ۱۸ سال به بالای تهرانی انجام داد، معلوم شد ارزش‌های جوانان و بزرگسالان در ۲۸ مورد باهم تفاوت معناداری دارد و میزان اهمیت جوانان به انواع ارزشی امنیت، سنت، جهان‌گرایی و برانگیختگی با بزرگسالان متفاوت است (داریاپور، ۱۳۸۶: ۲۰). اما این دگردیسی ارزشی و فرهنگی همزمان با تحولات زیربنایی مادی و اقتصادی پیش نرفته است و همین مسئله جامعه و به‌ویژه نسل جوان جامعه را با چالشی جدی روبه‌رو کرده است. این تضاد بین ترجیحات فرهنگی با بسترهای مادی شاید اصلی‌ترین ویژگی جامعه ایرانی در

حال حاضر باشد. به نظر می‌رسد می‌توان همه ترجیحات، گزینش‌ها، عکس‌العمل‌ها و فعالیت‌های نسل جوان ایران را در این چارچوب تحلیلی درک و تبیین کرد. بهتر است برای اثبات این وضعیت، نگاهی به آمارها بیاندازیم.

طبق گزارشی که بانک جهانی در سال ۲۰۰۸ از وضعیت کسب‌وکار در ایران ارائه داد، ایران در میان ۱۸۱ کشور جهان، برای تسهیل امر کسب‌وکار رتبه ۱۴۲ را دارد. در همین حال رتبه ۱۴۷ را برای استخدام متقاضیان کار دارد. همچنین رتبه ۱۶۴ را در زمینه حمایت از سرمایه‌گذاران دارد و نیز رتبه ۱۴۲ را در حوزه تجارت خارجی (بانک جهانی، ۲۰۰۹: ۲)^۱ این آمار حاکی از آن است که طبق شاخص‌های اقتصادی، ایران وضعیت نامناسبی در اقتصاد جهانی دارد. در واقع این آمار حاکی از آن است در حوزه‌های اقتصادی، تفاوت بسیاری بین ما و کشورهای پیشرفته وجود دارد. این در حالی است که تفاوت ما با کشورهای پیشرفته در حوزه‌های فرهنگی و ارزشی کمتر از حوزه‌های اقتصادی است. مثلاً از هر ۱۷ شهروند ایرانی، یک نفر از اینترنت استفاده می‌کند (صادقی، ۱۳۸۶) و یا در خصوص آموزش، طبق گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۹، شاخص آموزش در ایران، ۰/۷۹۳ است و در حالیکه شاخص آموزش در کشور نروژ که در رتبه اول توسعه انسانی قرار دارد، ۰/۹۸۹ است (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۹: ۱۷۲-۱۷۱)^۲.

این آمار نشان می‌دهد که در بعضی از شاخص‌های فرهنگی در حال نزدیک شدن به کشورهای توسعه‌یافته هستیم، در حالی که فاصله ما با کشورهای توسعه‌یافته در حوزه‌های اقتصادی بسیار زیاد است. به نظر می‌رسد این ناهماهنگی بین ساحت مادی و معنوی جامعه، که شاید به اشکال گوناگون سایر محققان و پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند، اصلی‌ترین ویژگی مدرنیته ایرانی باشد. مدرنیته ایرانی، مدرنیته‌ای است که در حوزه فرهنگی و ارزشی با سرعتی آرام در حال رخ دادن است، اما در حوزه اقتصادی و مادی، با روندی بسیار آهسته‌تر

^۱. The world bank

^۲. Human development report

در حال پیشروی است، لذا فرهنگ نسبت به اقتصاد در این رابطه تقدم هستی‌شناختی دارد. در حالی که اقتصاد چند مرحله عقب‌تر از فرهنگ قرار دارد. در پایان باید چنین گفت که حوزه مطالعات فراغت در ایران می‌تواند به عنوان حوزه‌ای جدی و وسیع از جنبه‌های گوناگون بررسی و مطالعه شود. فراغت ایرانی، همچون ماهیت جامعه ایرانی، چندگانه و متنوع است. اما شاید اصلی‌ترین ویژگی آن، عدم تطابق بعد مادی با بعد غیرمادی آن است. به این معنا که با توجه به تضعیف منابع سنتی، کنش در اثر جریان آزاد اطلاعات و ارتباطات، الگوهای جدیدی از سبک زندگی فراغتی را به فرد عرضه می‌کند که با شرایط مادی و اقتصادی وی همخوانی ندارد. در نتیجه فرد از یک سو علاقمند به سبک‌های فراغتی جدید می‌شود، اما از سوی دیگر، توانایی گزینشگری محدودی دارد، لذا می‌کوشد به ترکیبی مقبول و باورپذیر در برنامه فراغتی خود دست یابد. این امر اصلی‌ترین ویژگی فراغت ایرانی است و با توجه به اینکه فراغت خود بخشی از شرایط عمومی‌تر و وسیع‌تر جامعه است، به نظر می‌رسد این ناهمزمانی جنبه‌های مادی و غیرمادی، به عنوان ویژگی جامعه ایرانی، قابل تأمل است.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، تهران: انتشارات آن.
- حاجی‌حیدری، حامد (۱۳۸۸)، آنتونی گیدنز: مدرنیت، زمان، فضا، تهران: انتشارات اختران.
- حسینی، حسن (۱۳۸۴)، «تحلیل جامعه‌شناختی رابطه اینترنت و اعتیاد به مواد مخدر»، فصلنامه انجمن ایرانیان مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۲ و ۳: ۱-۱۷.
- داریاپور، زهرا (۱۳۸۶)، «ساختار ارزشی و مناسبات نسلی»، دو فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره اول: ۱-۲۳.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۴)، نگرش جوانان نسبت به مد و مدگرایی، تهران: سازمان ملی جوانان.
- روجک، کریس (۱۳۸۸)، نظریه فراغت، ترجمه عباس مخبر، تهران: مؤسسه نشر شهر.
- صادقی، سهیلا (۱۳۸۴)، «نگاهی جرم‌شناسانه بر جرایم، امنیت و کنترل در اینترنت»، فصلنامه انجمن ایرانیان مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۲ و ۳: ۳۹-۵۷.
- کسل، فیلیپ (۱۳۸۷)، چکیده آثار آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ققنوس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، معنای مدرنیت (گفتگوی کریستوفر پیرسون با آنتونی گیدنز)، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: کویر.

• گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.

• گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، جهان رهاشده، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب.

- The world bank (2008), **doing business 2009**, country profile for Iran.
- United Nations (2009), **Human Development Report**.